



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

"O People of the Future remember us!" A comparative study of Dekhoda's poem "Remember!" with Brecht's "To the People of the Future"

Rana Raeisi¹ 0009-0007-0287-5061 Azar Forghani Tehrani² 0000-0003-0097-3964

1. Department of German Language, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran.E-mail: r.raeisi@fgn.ui.ac.ir
2. Department of German Language, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran.E-mail: a.forghani@fgn.ui.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 14 March 2021

Received in revised form: 09 July 2021

Accepted: 06 September 2021

Published online: Autumn 2024

Keywords:

Dekhoda, Brecht,

Comparative Literature, Social

Poetry, Remember, To the

People of the Future..

ABSTRACT

Dekhoda and Brecht, who were contemporaries of each other, despite living in two different land, experienced the tyranny of the dictators and the bitterness of exile in their lives. This similarity in their lived experience, as well as the constant struggle for freedom that is reflected in their poetry, has caused the themes of their two famous poems, "Remember!" and "To the People of the Future", to be similar. They first describe their dark times and boast of the ignorance and irresponsibility of the people, then enumerate their struggles with oppressive rulers to enlighten public opinion. Dekhoda believes that despite the suffocating atmosphere he and his colleagues have done their duty and in this way they have even sacrificed their lives, while Brecht admits that his efforts, although of little power, were not enough. Both poets are confident that this dark day is coming to an end and ask the people of the future to remember them.

Cite this article: Raeisi, Rana & Forghani Tehrani, Azar " O People of the Future remember us!" A comparative study of Dekhoda's poem "Remember!" with Brecht's "To the People of the Future " *Research in Contemporary World Literature*,2024, 29 (2), 657-672. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2021.320669.2128>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2021.320669.2128>



«ما را به یاد آرید!» بررسی تطبیقی شعر «یاد آر» دهخدا با «به آیندگان» برشت رعنا رئیسی □ رعنا رئیسی^۱ ✉ آذر فرقانی تهرانی^۲

۱- گروه زبان آلمانی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، ایران. رایانامه: r.raeisi@fgn.ui.ac.ir

۲- گروه زبان آلمانی، دانشکده زبانهای خارجی، دانشگاه اصفهان، ایران. رایانامه: a.forghani@fgn.ui.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

دهخدا و برشت که با یکدیگر همعصر بودند، با وجود زندگی در دو سرزمین متفاوت، فراز و نشیب‌های مشابهی را پشت سر نهادند و هر دو دوران ظلم و استبداد خودکامگان، جنگ، فقر و قحطی و تلخی تبعید را چشیدند. این مشابهت در تجربه‌ی زیسته‌ی آنان و همچنین مبارزه‌ی همیشگی برای آزادیخواهی که در شعرشان نیز نمود یافته، موجب شده تا درونمایه‌ی دو شعر مشهور آنان یعنی «یاد آر ز شمع مرده یار آر» و «به آیندگان» با یکدیگر شبیه باشد. آنها نخست به توصیف دوران تاریک خود می‌پردازند و از ناآگاهی و عدم مسئولیت‌پذیری مردم شکوه می‌کنند، سپس برای تنویر افکار عمومی مبارزات خود با حاکمان ظالم را برمی‌شمرند. دهخدا بر آن است که با وجود جو خفقان، او و همقطارانش دین خود را ادا نموده‌اند و در این راه حتی از جان خویش گذشته‌اند، حال آنکه برشت اذعان می‌کند تلاشش با وجود توان اندکی که داشته، کافی نبوده است. هر دو شاعر با اطمینان از اینکه این روزگار سیاه سر می‌آید، از آیندگان می‌خواهند که آنان را یاد کنند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۳

کلیدواژه‌ها:

دهخدا، برشت، ادبیات تطبیقی، شعر اجتماعی، یاد آر، به آیندگان.

استناد: رئیسی، رعنا و فرقانی تهرانی، آذر "ما را به یاد آرید!" بررسی تطبیقی شعر "یاد آر" دهخدا با "به آیندگان" برشت. پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۱۴۰۳، ۲۹، (۲)، ۶۷۲-۶۵۷



DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2021.320669.2128>

© نویسنده‌گان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی گونه‌ای از مطالعات ادبی است که به شکل خاص از سده‌ی نوزدهم میلادی پا به عرصه‌ی وجود نهاد و در زمره‌ی رشته‌های دانشگاهی درآمد (ساوسی ۵). این دانش، همان‌گونه که از نام آن بر می‌آید، به بررسی تطبیقی آثار ادبی با یکدیگر می‌پردازد. ادبیات تطبیقی، دارای دیدگاه‌های گوناگونی است که در مجموع در قالب دو مکتب مطرح شده‌اند: مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی. مکتب فرانسوی، که خود را بنیانگذار ادبیات تطبیقی می‌داند، موضعی سختگیرانه اتخاذ نموده و برای مقایسه‌ی آثار ادبی پیش‌شرط‌هایی قائل شده است، از جمله این که وجود مناسبت تاریخی مستقیم یا غیرمستقیم میان دو اثر، ضروری است و هم‌چنین می‌بایست زبان آنها متفاوت باشد، زیرا پیروان این مکتب به دنبال یافتن اخذ و اقتباس آثار ادبی از یکدیگرند. از منظر پیروان این مکتب، ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است (ژون ۲۶). از آنجا که طبق دیدگاه این مکتب، امکان برخی مقایسه‌ها میسر نیست، آن را دیدگاه رادیکال یا افراطی می‌نامند. این دیدگاه، با شکل‌گیری مکتب آمریکایی به‌لحاظ روش‌شناسی مورد انتقاد قرار گرفت. در مکتب آمریکایی، ادبیات تطبیقی دامنه‌ی بسیار گسترده‌ای دارد و طبق دیدگاه آن، می‌توان بدون در نظر گرفتن ارتباط تاریخی میان آثار، به مقایسه‌ی آنها پرداخت. چنانکه ریماک نیز بیان می‌کند، ادبیات تطبیقی از دیدگاه این مکتب، دربرگیرنده‌ی تمام مطالعات تطبیقی میان ادبیات مختلف و یا حتی بین ادبیات با سایر دانش‌های بشری است (ریماک ۳). از این‌رو، پژوهش‌های این دیدگاه، در واقع، نوعی مطالعه‌ی فرهنگی است.

به مدد ادبیات تطبیقی می‌توان به شباهت‌های موجود بین آثار ادبی پی برد و صرف‌نظر از اینکه این تشابهات حاصل تأثیرند یا توارده، راه را برای شناخت و فهم بهتر دیگر فرهنگ‌ها هموار نمود. این مطالعات می‌توانند در دنیای امروز به تعامل بهتر با سایر فرهنگ‌ها بیانجامد و حتی گامی مؤثر در جهت تقویت مقوله‌ی گفتگوی تمدن‌ها باشند، زیرا ادبیات هر سرزمین متأثر از فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن است و شرایط حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد. این قضیه، به‌خصوص درباره‌ی اشعار اجتماعی برشت و دهخدا که مضمونی روشنگرانه دارند و شجاعانه در دوران استبداد و خفقان جهت آگاه کردن مردم سروده شده‌اند، صدق می‌کند. گفتنی است که «شعر اجتماعی، شعر جامعه‌گرا و انسان‌مدار است که به بیان آرمان‌های جمعی مردم می‌پردازد و ریشه در حس دردمندی اجتماعی و بشری دارد» (حسن‌لی ۳۷۱).

از این‌رو برآنیم تا در مقاله‌ی پیش‌رو، با پیروی از دیدگاه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به بررسی تطبیقی اشعار «یاد آر ز شمع مرده یاد آر!» از دهخدا و «به آیندگان»^۱ از برشت بپردازیم و از این طریق به گوشه‌ای از اشتراکات موجود بین فرهنگ و ادبیات ایران و آلمان دست یابیم. روش تحقیق

^۱ An die Nachgeborenen

این پژوهش، توصیفی - تحلیلی، روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، شیوه‌ی تحلیل محتوایی است. از آنجا که اشعار مورد بررسی از نوع اجتماعی هستند و زندگی و شرایط حاکم بر جامعه منشأ آنها بوده، نخست نگاهی کوتاه به زندگی اجتماعی و سیاسی دهخدا و برشت می‌اندازیم و می‌کوشیم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا زندگی و شرایط سیاسی - اجتماعی آنها با یکدیگر شباهت دارد؟ در پی آن، به بررسی فرم و محتوای دو شعر با یکدیگر پرداخته و شباهت‌های موجود میان نظرگاه‌های دو شاعر را جستجو می‌کنیم.

مسمط «یاد آر ز شمع مرده یاد آر!» یکی از مهمترین اشعار دهخدا است که توجه پژوهشگران ادبیات معاصر ایران را به خود معطوف نموده و و تا کنون مطالعات بسیاری درباره‌ی آن انجام شده است. هر یک از این پژوهش‌ها کوشیده‌اند این اثر بدیع را از نظرگاهی خاص مورد کندوکاو قرار دهند. از جمله کتاب‌هایی که در آنها به بررسی و تحلیل این شعر پرداخته شده می‌توان *از صبا تا نیما* از آرین پور، *همنو/ با مرغ سحر* از سلیمانی، *یا مرگ یا تجدد* از آجودانی و *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران* از حقوقی را نام برد. همچنین مقالات ذیل به مطالعه‌ی این مسمط پرداخته‌اند: «نقد و بررسی مسمط دهخدا (بر اساس رویکرد فرامنتی)» از صباغی، «بررسی مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر یاد آر ز شمع مرده یار آر علی اکبر دهخدا» از کوشان و همکاران و «بازتاب وقایع روزگار بر سروده‌های دهخدا» از ماهیار و جدیدی و ...

آثار برشت، به‌خصوص نمایشنامه‌های او، نیز همواره در کانون توجه دوستداران ادب آلمان قرار داشته و توجه اندیشمندان را به خود معطوف نموده است. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مترجمان ایرانی نیز آثار این اندیشمند را به فارسی ترجمه کرده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی درباره‌ی آثار برشت در ایران انجام گرفته که از جمله می‌توان این موارد را نام برد: کتاب *سیر تحول تئاتر رومی* در *نمایشنامه‌های برتولت برشت* از حدادی، مقالات «تحلیل تطبیقی اشعار اجتماعی برتولت برشت و احمد شاملو» از دیری و همکاران و «برشت عاشق پیشه بررسی تحلیلی اشعار تغزلی برتولت برشت» از حدادی و حسن خان و... شایان ذکر است که بررسی‌هایی که انجام شد نشان داد که تا کنون هیچ مطالعه‌ای با رویکرد تطبیقی به شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر!» دهخدا و «به آیندگان» برشت نپرداخته است و از این رو پژوهش پیش‌رو ضروری می‌نمود.

۲- بحث و بررسی

گذری بر زندگی دهخدا و برشت

علی اکبر دهخدا در سال ۱۲۵۷ خورشیدی مصادف با ۱۸۷۸ میلادی در تهران به دنیا آمد. پدرش که از مالکین متوسط قزوین بود، پیش از ولادت دهخدا به تهران نقل مکان نموده بود. او در سن نه سالگی پدرش را از دست داد و پسر عموی پدرش میرزا یوسف خان سرپرستی‌اش را به عهده گرفت که وی نیز دو سال بعد وفات نمود و بدین ترتیب دهخدا از همان اوان کودکی طعم فقر را چشید (ر.ک. سلیمانی ۱۳). دوره‌ی کودکی دهخدا مصادف با دوران استبداد قاجار بود و مردم ایران در فقر و جهل و بیسوادی به سر می‌بردند. با این وجود، وی این امکان را داشت تا علوم قدیمی را نزد شیخ غلامحسین بروجردی که از دوستان خانوادگی آنها بود، بدون پرداخت حق‌التدریس فراگیرد. سپس، با گشایش مدرسه‌ی علوم سیاسی وزارت خارجه طی یک دوره‌ی چهار ساله در آنجا مشغول به تحصیل گشت؛ در این مدرسه با مبانی علوم جدید آشنا شد و همچنین زبان فرانسه را آموخت (جانزاده ۱۱).

او یکن برتولت فریدریش برشت^۱ بیست سال پس از ولادت دهخدا در سال ۱۸۹۸ در شهر آگسبورگ^۲ در جنوب کشور آلمان به دنیا آمد. پدرش تحصیلات عالی نداشت و پس از گذراندن مدرسه‌ی ابتدایی و دوره‌ی فروشنده‌ی نزد یک کارخانه‌ی کاغذسازی کار می‌کرد. برشت در شرایط خوب اقتصادی و خانوادگی بزرگ شد. او قلم زدن در حیطه‌ی ادبیات را بسیار زود آغاز کرد و نخستین نوشته‌هایش به دوران دبیرستان بر می‌گردد که از سال ۱۹۱۳ مطالبی در یک نشریه‌ی دانش‌آموزی چاپ می‌کرد. سپس، با آغاز جنگ جهانی اول شعرهایی وطن‌پرستانه در نشریات مختلف به طبع رساند، ولی بعد موضع خود را تغییر داد و به نکوهش افکار ناسیونالیستی پرداخت. شایان ذکر است که نگاه تند و پرخاشگرانه‌ی برشت در دوران نوجوانی و جوانی نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی روز باعث شد که او از نگاه لطیف و زیباشناختی عدول نموده، شیوه‌ای غیر متعارف و غیر معمول در شعر به کار گیرد و از زبان تند، صریح، خشن و حتی لمپن استفاده نماید (حدادی و حسن خان ۱۳۹۶: ۴۱۱). پس از مقطع دیپلم، شروع به تحصیل در رشته‌ی فلسفه در دانشگاه مونیخ کرد، اندکی بعد تحصیل پزشکی را نیز آغاز کرد تا اینگونه شانس خود برای نرفتن به خدمت سربازی در زمان جنگ را افزایش دهد، البته در این دوران نیز بیشتر به ادبیات و نوشتن نمایشنامه مشغول بود (کیت اشتاین ۱۱).

دهخدا پس از فارغ‌التحصیلی به خدمت وزارت خارجه درآمد و به مدت دو سال به عنوان منشی سفیر در کشورهای بالکان، در وین اقامت گزید (اتحاد ۲۶۹)، امری که موجب شد بیشتر با علوم و فنون جدید و نحوه‌ی مملکتداری در غرب آشنا شود. بازگشت دهخدا به ایران مصادف با آغاز دوران مشروطیت بود. او حدود نه ماه پس از امضای فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه، به گرداندگان

^۱ Eugen Berthold Friedrich Brecht

^۲ Augsburg

روزنامه‌ی صوراسرافیل که از سال ۱۲۸۶ به صورت هفتگی چاپ می‌شد، پیوست و برای نخستین بار در صف مدافعان مشروطه قرار گرفت (ر.ک. دارایی ۵۱). دهخدا در هر شماره‌ی این روزنامه مقاله‌ای با موضوع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در پایان آن مقاله‌ای با عنوان چرند و پرند با نام مستعار دخو می‌نوشت. سبک نگارش مقالات دهخدا کاملاً نو بود، به گونه‌ای که مکتبی جدید در روزنامه‌نگاری ایران و نثر معاصر فارسی بنیان نهاد (دهخدا ۱۰).

برشت نیز در سال ۱۹۲۴ برای پیشرفت در حوزه‌ی نویسندگی و برقراری ارتباط با سایر نویسندگان و اهل نظر در حوزه‌ی ادبیات به برلین رفت، زیرا برلین تنها پایتخت سیاسی آلمان نبود، بلکه پایتخت فرهنگی جمهوری وایمار نیز محسوب می‌شد و نویسندگان و اندیشمندان بسیاری در این شهر گرد آمده بودند. وی در برلین در حوزه‌ی تئاتر مشغول به کار شد و کوشید نمایشنامه‌های خود را نیز روی صحنه ببرد، امری که در ابتدا برای او توفیق چندانی به همراه نداشت، ولی بعد از مدتی بالاخره تلاش‌هایش به ثمر نشست و از جمله توانست برنده‌ی جایزه‌ی ادبی کلايست شود. وی همچنین از سال ۱۹۲۶ با مطالعه‌ی آثار لنین و مارکس به مارکسیسم گرایش پیدا کرد (کیت اشتاین ۱۴)، به گونه‌ای که تمامی آثار ادبی وی در خدمت جنبش کارگری بودند، زیرا معتقد بود در نظام سرمایه‌داری نه عدالت وجود دارد و نه انسان‌های خوب (روفینگ ۲۲۶). گفتنی است که بعد تمایلات وی به سوسیالیسم فروکش کرد، به‌طور کلی از سیاست سرخورده شد و از آن کناره‌گیری نمود. «البته این فراغت سیاسی نیز خودخواسته نبود، زیرا این فراغت یا به عبارتی روی‌گردانی در وهله‌ی نخست ناشی از سرخوردگی و یأس از نظام کمونیستی حاکم در آلمان شرقی بود» (حدادی و حسن خان ۱۳۹۷: ۵۳). پس از به قدرت رسیدن هیتلر و سخت شدن شرایط، برشت از ترس جان به پراگ رفت و از آنجا به وین، سوئیس، پاریس و بالاخره به دانمارک نقل مکان کرد. او شش سال در دانمارک زندگی کرد و پس از آن به ایالات متحده‌ی آمریکا رفت. با وجود سال‌های سخت دوران تبعید، برشت بسیار فعال بود و مبارزه با فاشیسم آلمانی وی را بر آن داشت تا آثار تأثیرگذاری همچون «کله‌تیزها و کله‌گردها»^۱ را خلق کند (کیت اشتاین ۱۴-۱۷). وی همچنین با نبوغ سرشار خود تئاتر روایی^۲ را بنیان نهاد که در مقابل تئاتر ارسطویی قرار دارد و برایش شهرت جهانی به ارمغان آورد.

پس از کودتای محمد علی شاه و به توپ بستن مجلس، آزاداندیشان بسیاری زندانی، شکنجه و کشته شدند، از جمله میرزا جهانگیرخان شیرازی دوست و همکار دهخدا در روزنامه‌ی صوراسرافیل که دهخدا شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» را در رثای او سروده است (ر.ک. دهخدا ۶). دهخدا در جریان

^۱ Die Rundköpfe und die Spitzköpfe

^۲ Das epische Theater

این اتفاقات همراه با تنی چند از دیگر آزادیخواهان از ترس جان در سفارت انگلیس تحصن کرد. امری که موجب خشم شاه گردید و سرانجام او نیز مانند برشت تن به تبعید داد. وی مدتی در پاریس و سوئیس زندگی کرد و آنجا سه شماره‌ی دیگر از روزنامه‌ی صوراسرافیل را به طبع رساند (همان: یازده). دهخدا نیز همچون برشت تمایلات سوسیالیستی داشت و در دوره‌ی اقامت در اروپا، دبیر و نویسنده‌ی دوره‌ی دوم روزنامه‌ی روح‌القدس بود که روزنامه‌ای با گرایش رادیکال سوسیالیستی بود و در پاریس منتشر می‌شد (یوسفی ۳۵۴). او سپس به استانبول رفت و سردبیر روزنامه‌ی مشروطه‌خواه سروش شد (محمدی ۱۳۷۳: ۲۰۸). دهخدا که پس از فتح تهران نماینده‌ی مردم تهران و کرمان در مجلس دوم بود، با شروع جنگ جهانی اول به میان ایلات و عشایر بختیاری رفت، به مدت دو سال و نیم آنجا ماند و به مطالعه و تحقیق پرداخت (عابدی ۲۳۷). سپس از سیاست کناره‌گیری کرد و تا پایان عمر به‌طور جدی به پژوهش و تألیف روی آورد (محمدی ۲۰۹) و در زمینه‌های مختلف آثاری مهم از خود بر جای گذاشت، از جمله لغت‌نامه، امثال و حکم فارسی، دیوان اشعار و... برشت نیز سرانجام در سال ۱۹۴۸ بعد از سال‌ها تبعید به وطن خود بازگشت. او در برلین شرقی ساکن شد، در آنجا یک گروه تئاتر تشکیل داد و نمایشنامه‌های خود را روی صحنه برد (کیت اشتاین ۲۰). البته ارتباط برشت با دولت آلمان شرقی نیز خوب نبود، تا جایی که پس از سرکوب قیام کارگری در سال ۱۹۵۶ به کنایه به دولت پیشنهاد داد به دنبال مردم جدید برای حکومتش بگردد (روفینگ ۲۲۷).

دهخدا بیشتر استاد نثر است، البته شعر نیز گفته و یک دیوان اشعار از وی به یادگار مانده، ولی در زمره‌ی شاعران نامدار ایران به شمار نمی‌آید. او خود در این باره می‌گوید: «من گاهی تفنن را شعری ساخته و برای دوستانم خوانده‌ام... من خود نیز نمی‌دانم که این گفته‌ها شعر است یا نظم، قضاوت این با خوانندگان است» (معین ۱۱) و همچنین جای دیگری گفته است: «اگر به کار شاعری بیش می‌پرداختم حالا شاعرکی بودم» (دهخدا ۳۱). برخی از منتقدان اوج شعر دهخدا را شعر رثای میرزا جهانگیر خان می‌دانند که از جهت عاطفی بسیار تأثیرگذار است (محمدی ۲۱۱). گفتنی است که اتفاقات مهمی چون جنگ جهانی اول و نهضت مشروطه و همچنین آشنایی روشنفکران ایرانی با ادبیات و زبانهای اروپایی تغییر و تحولاتی در ادبیات فارسی به‌خصوص در حیطه‌ی شعر ایجاد نمود (حاج سید جوادی ۳۳۷) و موجب شد درونمایه‌های شعر از عشق و عرفان و سایر مضامین سنتی که به عواطف شخصی می‌پرداختند، جای خود را به مضامین اجتماعی بدهند و «حتی می‌توان گفت که شعر عصر مشروطه صبغهای واقع‌گرایانه و رئالیستی به خود گرفت» (جعفری ۶۵).

در مقابل دهخدا که وجهه‌ی شاعری‌اش در سایه‌ی کارهای تحقیقاتی او قرار گرفته و کمتر به چشم می‌آید، برشت را به حق می‌توان یکی از بزرگترین شاعران قرن بیستم ادبیات آلمانی دانست که

به خصوص تأثیر اشعار سیاسی و اجتماعی وی بر شاعران پس از او انکارناپذیر است (کیت اشتاین ۶۴). وی در تمام دورانهای زندگی اش شعر سرود. البته، بسیاری از شعرهایش را نیز چاپ نکرد، ولی پس از مرگش یک دوره‌ی پنج جلدی دیوان اشعار از او به طبع رسید. اگر چه اشعار متقدم برشت در قالب کلاسیک سروده شده‌اند و از اوزان شعری برخوردارند، وی در شعرهای دوران تبعید، آگاهانه از سنت شعری نزد شاعران پیش از خود مانند راینر ماریا ریلکه^۱ و اشتفان گئورگه^۲ رویگردان شد که از پرداختن به مسائل جامعه‌ی مدرن، سیاست و مناسبات اجتماعی امتناع می‌کردند و شعر و به خصوص غزل را شمایی زیبا می‌دانستند که فقط خاصان قادر به درک آن هستند (همان) و به همین علت، به شعر سپید روی آورد، زیرا معتقد بود «برای بیان مسائل سیاسی اجتماعی و اقتصادی روز، شعر آزاد مناسبتر است» (حدادی و حسن خان ۱۳۹۷: ۵۳).

مقایسه‌ی دو شعر

یک بررسی اجمالی شعر «یاد آر زشمع مرده یاد آر» دهخدا و «به آیندگان» برشت نشان می‌دهد که این دو شعر از نظر فرم، کاملاً از یکدیگر متفاوتند. شعری که دهخدا برای بیان عقاید خویش و تنویر افکار ایرانیان همعصرش از آن سود جست، با وجود اینکه مضامینی کاملاً نو در بر دارد و به مسائل سیاسی و اجتماعی روز می‌پردازد؛ از نظر قالب کلاسیک و یک مسمط پنج بندی بسیار موزون و آهنگین است، حال آنکه شعر اجتماعی برشت، که از سه بخش تشکیل شده شعری سپید است، قالبی کاملاً آزاد دارد و فاقد وزن و قافیه است. با این وجود، این دو شعر از نظر محتوا در مضامین اجتماعی ذیل به یکدیگر شباهت دارند:

الف) آگاه کردن مردم

برشت و دهخدا هر دو شعر خود را با توصیف زمانه‌ی ناسازگار خویش آغاز می‌کنند. دهخدا عصر خود را به شبی تیره و تار و مردم آن را به خفتگانی تشبیه می‌کند که خمار و مدهوش هستند و از آنچه بر سرشان می‌رود بی‌خبرند. او می‌کوشد مردم را بیدار کند و آنان حاکمان ظالم را که او «اهریمن زشتخو» می‌نامد، برکنار کنند؛ تا اینگونه دوران استبداد به سر آید و در پی آن خورشید آزادی طلوع کرده و سرانجام این شب تیره به پایان برسد. مطلع شعر دهخدا چنین است:

ای مرغ سحر! چو این شب تار / بگذاشت ز سر سیاهکاری،
وز نفعه‌ی روح بخش اسحار / رفت از سر خفتگان خماری،
بگشود گره ز زلف زرتار / محبوبه‌ی نیلگون عماری،

^۱ Rainer Maria Rilke

^۲ Stefan George

یزدان به کمال شد پدیدار / و اهریمن زشتخو حصری،
یاد آر ز شمع مرده! یاد آر!
او عدم آگاهی و بیداری مردم را مسبب بدبختی‌های جامعه و همچنین کشته شدن آزادیخواهانی
چون میرزا جهانگیرخان شیرازی می‌داند:
زان کو به گناه قوم نادان، / در حسرت روی ارض موعود،
بر بادیه جان سپرده، یاد آر!
برشت نیز شعر «به آیندگان» را در دوران تبعید بین سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۳۸ سروده است. این شعر
که آخرین و معروفترین قطعه‌ی مجموعه شعر وی تحت عنوان مجموعه‌ی سوندبورگ^۱ (کیت اشتاین
۷۳) است، نخست با توصیف زمانه‌ی نامساعد و شرایط سخت سیاسی و اجتماعی آغاز می‌گردد:
به راستی که در دوران تیره و تاری زندگی می‌کنم!
سخن بی‌خطر احمقانه است. آرام بودن چهره
نشان از بی‌خبری دارد. آنکه می‌خندد
خبر هولناک را
هنوز نشنیده است.
و از سختی‌هایی که کشیده و شرایط نامساعدی که در زندگی پشت سر گذارده است، سخن
می‌گوید:

غذایم را در میدان‌های جنگ خوردم
کنار قاتل‌ها خفتم
عشق را جدی نگرفتم
و به طبیعت نپرداختم
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.

او نیز چون دهخدا مردم همعصر خویش را بی‌خبرانی می‌داند که از عمق فاجعه‌ی موجود در جامعه
بی‌اطلاع هستند. او از کسانی که در برابر اعمال حزب نازی سکوت اختیار نموده‌اند، انتقاد می‌کند و از
آنان می‌خواهد تا از اشتباهاتی که مرتکب شده‌اند، سخن بگویند و نسبت به جامعه‌ی خویش بی‌تفاوت
نباشند. وی پرداختن به موضوعات دیگر که در حالت معمول بی‌خطر هستند مانند لذت بردن از طبیعت

^۱ Svendborger Sammlung

را جایز نمی‌داند، چرا که این امر موجب می‌شود ذهن افراد از موضوع اصلی و مهم که همانا درد و رنج همנוعان است، منحرف گردد (کیت اشتاین ۷۳):^۱

این چه زمانه‌ای است

که حرف زدن از درختان جنایت است

زیرا سبب می‌گردد از این همه تباهی چیزی نگوئیم

آیا آن کس که آرام در خیابان قدم می‌زند

برای دوستانش که در تنگنا هستند

دیگر در دسترس نیست؟

(ب) مبارزه با ظلم و ستم

دهخدا به صورت تلویحی به جو خفقان موجود در جامعه و ظلم و ستم حاکمان مستبد اشاره می‌کند. او جامعه‌ی خود را به زندانی تشبیه می‌کند که در آن گرفتار شده و از این رو، همراه با یاران خویش در آرزوی آزادی است و البته، ذکر می‌کند که آنان در این راه آرام ننشسته‌اند و برای نیل به هدف خویش می‌کوشند:

ای مونس یوسف اندرین بند! / تعبیر عیان چو شد تو را خواب،

دل پر ز شعف، لب از شکرخند / محسود عدو، به کام اصحاب،

رفتی بر یار و خویش و پیوند / آزادتر از نسیم و مهتاب،

زان کو همه شام با تو یک چند / در آرزوی وصال احباب،

اختر به سحر شمرده یاد آرا!

«از دیدگاه برشت، بزرگترین بدبختی آدمی این است که در برابر ستم جرأت طغیان را از دست بدهد» (شریفیان ۱۱۱-۱۲۸) و از این رو زبان به شکوه از ظلم و ستم حاکمان جامعه‌ی خویش می‌گشاید. البته، او اذعان دارد که شرایط زندگی خودش به سختی دیگران نیست، ولی از این بابت خوشحال نیست، چرا که از غم و رنج دیگران در عذاب است و زبان به ملامت خویش می‌گشاید که چرا نمی‌تواند تغییر و تحولی در اوضاع موجود ایجاد کند:

می‌گویند: بخور، بنوش و شاد باش که داری!

اما چگونه می‌توانم بخورم و بنوشم

^۱ البته، چنانکه می‌دانیم جامعه‌ی تحصیلکرده‌ی آن زمان کشور آلمان با ایرانیان روزگار دهخدا که در فقر و جهل و خرافات به سر می‌پرند، قابل قیاس نیست، ولی برشت می‌داند که هموطنانش در دام پروپاگاندای حزب ناسیونال سوسیالیسم گرفتار شدند و مسبب ویرانی کشورها و بدبختی میلیون‌ها انسان گردیدند.

وقتی خوراکم را از چنگ گرسنه‌ای بیرون کشیده‌ام

و به جام آبم تشنه‌ای مستحق‌تر است

اما باز هم می‌خورم و می‌نوشم.

او همچنین به موضوع مبارزه با حزب نازی تحت عنوان «دوران آشوب» و «زمان ناآرامی» اشاره کرده و ذکر می‌کند که ساکت ننشسته و با دیگران برای رسیدن به آزادی و تغییر اوضاع جامعه‌ی طبقاتی تلاش نموده است (کیت اشتاین ۲۰۰۸: ۷۳) و بیان می‌کند:

در دوران آشوب به شهرها آمدم

زمانی که گرسنگی بیداد می‌کرد.

در زمان ناآرامی به میان مردم آمدم

و به همراهشان فریاد کشیدم.

ولی در این راه نتوانسته موفقیتی کسب نماید، زیرا شرایط موجود که وی آن را به مرداب تشبیه می‌کند، به گونه‌ای بوده که از او کاری بیش از این برخاسته نبوده است:

در روزگار من، همه راه‌ها به مرداب منتهی می‌شدند

زبانم مرا به جلدان لو می‌داد

زورم زیاد نبود، اما امیدوار بودم

که برای زمامداران دردسر فراهم کنم!

برشت بیان می‌کند که توانش بیش از این نبوده و با اینکه می‌دانسته در پی چیست، نتوانسته به

مقصد برسد. در واقع، با وجود تلاش بسیار صدایش به جایی نرسیده است:

توش و توانم زیاد نبود

مقصد در دوردست‌ها بود

از دور دیده می‌شد

حتی اگر برای من دست نیافتنی می‌نمود.

ج) درخواست از آیندگان

با وجود اینکه مسمط دهخدا مرثیه‌ای بر دوست اوست و فضایی حزن‌انگیز دارد، در سراسر آن امید به آینده و رهایی از بلایای موجود تکرار می‌شود. دهخدا اطمینان دارد که خفقان حاکم بر جامعه و دوران استبداد دیری نمی‌پاید و به زودی روزگار خوشی‌ها و آزادی فرا خواهد رسید. این اندیشه همراه با توصیه به یاد آوردن آزادیخواهان و مبارزان به شکلی بسیار زیبا در تمامی بندها تکرار می‌شود، از جمله:

چون باغ شود دوباره خرم / ای بلبل مستمند مسکین!
 وز سنبل و سوری و سپرغم / آفاق، نگار خانه‌ی چین،
 گل سرخ و به رخ عرق ز شبم / تو داده ز کف زمام تمکین،
 زان نوگل پیشرس که در غم / ناداده به نار شوق تسکین،
 از سردی دی فسرده، یاد آرا!

دهخدا حتی زمان این تحول را بسیار نزدیک می‌داند و از سال‌های اندک انتظار سخن می‌گوید:
 ای همره تیه پور عمران / بگذشت چو این سنین معدود،
 و آن شاهد نغز بزم عرفان / بنمود چو وعد خویش مشهود...

وی در انتهای شعر خود از آیندگان این مرز و بوم که از بند ظالمان رهیده‌اند و از نعمت آزادی برخوردارند، می‌خواهد که از شهیدان راه آزادی یاد کنند و آنان را به دست فراموشی نسپرنند. آنان که جان بر کف نهادند، شجاعانه حق را گفتند و به همین علت، به تیغ جلاّد سپرده شدند. دهخدا بر آن است که خود و همسنگران دین خود را در راه آزادی ادا نموده‌اند و اکنون این آیندگان هستند که هنگام برخورداری از ثمرات مبارزات آنان باید یاد و خاطره‌شان را زنده نگهدارند:

چون گشت ز نو زمانه آباد / ای کودک دوره‌ی طلایی
 وز طاعت بندگان خود شاد / بگرفت ز سر خدا، خدائی!
 نه رسم ارم، نه اسم شداد / گل بست زبان ژاژخائی،
 زان کس که ز نوک تیغ جلاّد / مأخوذ به جرم حق ستائی،
 تسنیم وصال خورده یاد آرا!

برشت نیز شعر خود را با امید به اصلاح اوضاع و رفع مشکلات جامعه در آینده به پایان می‌رساند. او امیدوار است که روزی فرا رسد که در آن ممنوع یاور ممنوع خویش است و از آیندگان می‌خواهد که در آن روز از او و همعصرانش با رأفت و مهربانی یاد کنند، چرا که او بر خلاف دهخدا اذعان دارد که آنان نتوانسته‌اند دین خود را در این راه ادا نمایند و آن‌گونه که شایسته است رفتار کنند. وی از این رو ابراز شرمندگی می‌کند، ولی امیدوار است که روزی زمین بستر صلح، مهربانی و دوستی انسان‌ها گردد و می‌خواهد که آیندگان شرایط آنان را در این خصوص درک کنند:

آخ، ما که می‌خواستیم زمین را برای مهربانی مهیا کنیم
 خود نتوانستیم مهربان باشیم.
 اما شما وقتی به روزی رسیدید

که انسان یاور انسان بود

ما را با رأفت

یاد آرید!

۳- نتیجه گیری

دهخدا و برشت در زندگی فراز و نشیبهای مشابهی را پشت سر نهاده و شرایط نسبتاً مشابهی را تجربه کرده‌اند. یکی عمر خود را در دوران ظلم و استبداد خودکامگان ایران و دیگری در دوران تاریک و استبداد آلمان سپری کرده است و هر دو سختی‌های بسیار از جمله جنگ جهانی، فقر و قحطی، بی‌عدالتی و تبعید را از سر گذرانیده‌اند. این مشابهت در تجربه‌ی زیسته‌ی آنان و همچنین مبارزه‌ی همیشگی برای آزادیخواهی که در شعرشان نیز نمود پیدا کرده، موجب شده تا در «یاد آر» ز شمع مرده یار آر» و «به آیندگان» به مضامین مشابهی بپردازند. این دو شعر اگر چه از نظر فرم با یکدیگر کاملاً متفاوت هستند و شعر دهخدا قالب کلاسیک و آهنگین دارد، در حالی که شعر برشت قالبی کاملاً آزاد دارد و فاقد وزن و قافیه است، از نظر محتوا به یکدیگر شبیه هستند. دو شاعر نخست برای تنویر افکار عمومی و بیداری هموطنان به شرح حال زمانه‌ی خویش و سختی‌های موجود می‌پردازند و از غفلت و ناآگاهی و عدم مسئولیت‌پذیری مردم شکوه می‌کنند، سپس برای تنویر افکار عمومی مبارزات خود با حاکمان ظالم را برمی‌شمرند. دهخدا بر آن است که با وجود جو خفقان موجود در جامعه، او و همقطاران‌ش دین خود را ادا نموده‌اند و در این راه حتی از جان خویش گذشته‌اند، حال آنکه برشت ادعان می‌کند به دلیل خفقان موجود و توان اندکی که داشته، تلاشش کافی نبوده و ثمر قابل توجهی نداشته است. هر دو شاعر اطمینان دارند که زمانی این روزگار سیاه سر می‌آید و از آیندگان می‌خواهند که آنان را یاد کنند.

البته، نباید فراموش کنیم که این دو اندیشمند بزرگ، از نظر مکانی فاصله‌ای طولانی با یکدیگر دارند و به هر حال یکی برخاسته از مشرق‌زمین و دیگری برخاسته از مغرب‌زمین است؛ بنابراین، وجود تفاوت‌هایی در نزد آنان، خارج از انتظار نیست. ولی در هر صورت این پژوهش نشان داد که اندیشه‌ی آنان در این دو شعر بسیار به هم نزدیک است و گویی آبشخور یکسان دارد.

References

- Abedi, Kamyar. "Dehkhoda". *Daneshnameye Zaban va Adabe Farsi [Encyclopedia of Persian Language and Literature]*. vol. 3. Tehran, Farhangestane Zaban va Adabe Farsi (1388/2009): 236-239.

- Darayi, Helen. "Moghayeseye Tatbighiye Zendegi va Loghatnameye Allame Dekhoda va Samuel Johnson" ["Comparative Comparison of the Life and Dictionary of Dekhoda and Samuel Johnson"]. *Faslnameye Takhassosiye Zaban va Adabiyate Farsi*, no. 7 (1390/2011): 47-71.
- Dekhoda, Ali Akbar. *Divane Dekhoda*. Edited by Mohammad Dabir Siaghi. 2nd Edition. Tehran: Zavvar, 1361/1982.
- Ettehad, Houshang. *Pajhuheshgarane moasere Iran* (Contemporary Iranian Researchers). vol. 1, Tehran: Farhange Moaser, 1378/1999.
- Haddadi, Mohammad Hossein, and Hossein Sarkar Hassankhan. "Mozegiriye Bertolt Brecht Nesbat be Masaele Siasi va Ejtemaeiye Ruz dar Ashaare Aghazine u" ["Bertolt Brecht's Position Regarding Political and Social Issues of Era in His Early Poems"]. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 22, no. 2 (1396/2017): 409-423.
- . "Brechte Ashegh Pische. Barresyie Tahliliye Ashare Taghazoliye Bertolt Brecht" ["Brecht in Love: Analytical Investigation of Bertolt Brecht's Lyrical Poems"]. *Naghde Zaban va Adabiyate Khareji*, vol. 15, no. 20 (1397/2018): 51-63.
- . *Seyre Tahavvole Teatre Revaei dar Nemayeshnamehaye Brecht [The Evolution of Narrative Theater in Brecht's Plays]*. Tehran: Entesharate Daneshgahe Tehran, 1389/2010.
- Haj Seyyed Javadi, Hassan. *Barresi va Tahghigh dar Adabiyate Moasere Iran [Study and Research in Contemporary Iranian Literature]*. Tehren: Gorouhe Pajhuheshgarane Iran, 1382/2003.

- Hassanli, Kavous. *Gounehaye Nowavari dar Shere Moasere Iran [Types of Innovation in Iranian Contemporary Poetry]*. Tehran: Sales, 1383/2004.
- Jafari, Masoud. *Romantism dar Iran az Mashrute ta Nima [Romanticism in Iran from the Constitution to Nima]*. Tehran: Markaz, 1386/2007.
- Janzade, Ali. *Ali Akbar Dehkhoda*. Tehran: Janzade Publication, 1362/1983.
- Jeune, Simon. *Adabiyate Omumi va Adabiyate Tatbighi [Littérature Générale et Littérature Comparée]*. Translated by Hasan Foroughi. Tehran: Samt, 1390/2011.
- Kittstein, Ulrich. *Bertolt Brecht*. Paderborn: Wilhelm Fink, 2008.
- Mohammadi, Hassan Ali. *Shere Moasere Iran az Bahar ta Shahriar [Contemporary Iranian Poetry from Bahar to Shahriar]*. vol. 1, 2nd Edition, Tehran: Arghanun, 1373/1994.
- Moein, Mohammad. *Tarjomeye Ahvale Dehkhoda. Majmue Ashaare Dehkhoda [Translation of Dehkhoda. Dehkhodas Poetry Collection]*. Tehran: Zavvar, 1334/1955.
- Remak, Henry. "Comparative Literature: Its Definition and Function". *Comparative Literature, Method and Perspective*. Edited by N.P. Stallknecht and H. Frenz, U.S.A. Arcturus Books, 1973: 3-37.
- Ruffing, Reiner. *Deutsche Literaturgeschichte [German Literary History]*. 2nd Edition. Paderborn: Wilhelm Finck, 2019.
- Saussy, Haun. *Comparative Literature in an Age of Globalization*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2006.
- Sharifyan, Maryam, et al. "Tahlile Tatbighiye Ashaare Ejtemaiye Bertolt Brecht va Ahmad Shamlou" ["The Comparative Study of Social Aspects of Bertolt Brecht and Ahmad Shamlou"]. *Research in*

Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji], vol. 20, no. 1 (1394/2015): 111-128.

Soleymani, Belgheys. *Hamnava ba Morghe Sahar [Concerted with Morghe Sahar]*. Tehran: Sales, 1387/2008.

Yousefi, Gholam Hossein. *Cheshmeye Roshan [The Bright Spring]*. Tehran: Elmi, 1388/2009.